**سه اصل بزرگ اسلام**

**نویسنده:  
محمد تمیمی**

**مترجم:  
عبدالله حیدری**

|  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| **عنوان کتاب:** | سه اصل بزرگ اسلام | | | |
| **تألیف:** | محمد تمیمی | | | |
| **ترجمه:** | عبدالله حیدری | | | |
| **موضوع:** | مجموعه عقاید اسلامی | | | |
| **نوبت انتشار:** | اول (دیجیتال) | | | |
| **تاریخ انتشار:** | دی (جدی) 1394شمسی، ربيع الأول 1437 هجری | | | |
| **منبع:** |  | | | |
|  |  | | | |
| **این کتاب از سایت کتابخانۀ عقیده دانلود شده است.**  **www.aqeedeh.com** | | | |  |
| **ایمیل:** | **book@aqeedeh.com** | | | |
| **سایت‌های مجموعۀ موحدین** | | | | |
| www.mowahedin.com  www.videofarsi.com  www.zekr.tv  www.mowahed.com | |  | www.aqeedeh.com  www.islamtxt.com  [www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)  www.sadaislam.com | |
|  | |  | | |
|  | | | | |
| contact@mowahedin.com | | | | |

فهرست مطالب

[سخن مترجم 5](#_Toc383894966)

[اصل اول: شناخت پروردگار با دلايل 11](#_Toc383894967)

[اصل دوم: شناخت دين اسلام با دلايل 17](#_Toc383894968)

[درجه اول: 17](#_Toc383894969)

[درجه دوم: 19](#_Toc383894970)

[درجه سوم: 19](#_Toc383894971)

[اصل سوم: شناخت پيامبرمان حضرت محمد است 23](#_Toc383894972)

سخن مترجم

بنام خداوند بخشندة‌ دانا، مهربان توانا،‌ يكتاي بي‌همتا، بنام آنكه از هر نيازي بين نياز است و جز او همه نيازمند بارگاه كرم اويند، و بنام آنكه همگان را بنده و برده آفريد اما براي خودش نه براي بندگان و بردگاني امثالشان، بنابراين، بندگي كردن ما بندگان عاجز براي ذات پاك او كمال شرافت و افتخار ماست كه بهترين پيامبران برگزيده‌اش را با اين لقب افتخار مي بخشد.

نام علمي كه چگونه بندگي كردن را مي‌آموزد توحيد است، تمام پيامبران و كتابهاي آسماني يك مسؤليت داشته‌اند و آن تحقق توحيد بوده است، اولين مراحل توحيد شناخت پروردگار و ديگر اصول اعتقادي است، مهمترين و پاك‌ترين و مقدس‌ترين كتاب توحيد قرآن كريم است، سپس در تمام كتابهاي حديث كتاب يا باب مستقلي در باره توحيد آمده است، تأليفات مستقلي كه در اين باره شده بي‌شمار است.

رساله كوچكي كه در دست داريد متن مختصر و مهمي در اين علم شريف است. اين متن ارزشمند در قرن دوازدهم هجري قمري توسط يكي از علماء و دعوتگران اسلامي تهيه شده است.

چيزي كه به اهميت اين كتابچه مي‌افزايد اين است كه سه اصل مذكور همان سه پرسشي است كه شب اول در قبر همه انسانها با آن روبرو هستند از جمله من و شما آيا شما آمادگي داريد؟ خداوند براي همه آسان بگرداند، آمين.

چند سال پيش فرصتي دست داد كه آنرا در مرحله متوسط تدريس كنم،‌ از آنزمان تا كنون اهميت آن در دلم بود و آرزو داشتم آنرا به فارسي برگردانم كه اينك به لطف خداوند در دسترس شما عزيزان قرار دارد.

اميدوارم مؤلف و اين برادر ناچيز‌تان را از دعاي خير فراموش نفرمائيد. خداوند يار و نگهدارتان باد.

لازم به تذكر است كه تيترها از سوي مترجم اضافه شده است.

دعاگو

**عبدالله حيدري**

**7/3/81 ش**

بسم الله الرحمن الرحیم

**خدايت رحمت كناد:** بدان كه آموختن چهار چيز بر ما واجب است:

**اول**: علم، كه عبارت از شناخت خداوند و شناخت پيامبرش ص و شناخت دين اسلام با دلايل است.

**دوم**: به آن عمل كردن.

**سوم**: به‌سوى آن دعوت نمودن.

**چهارم**: صبر در برابر مشكلاتى كه در اين راه پيش خواهد آمد.

**دليل آنچه گفتيم**: اين فرموده خداوند متعال است كه:

﴿وَٱلۡعَصۡرِ ١ إِنَّ ٱلۡإِنسَٰنَ لَفِي خُسۡرٍ ٢ إِلَّا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ وَتَوَاصَوۡاْ بِٱلۡحَقِّ وَتَوَاصَوۡاْ بِٱلصَّبۡرِ ٣﴾.

«سوگند به روزگار، كه بيگمان انسان در زيانكارى است، مگر كسانى‌كه ايمان آورده‌اند، و كارهاى شايسته كرده‌اند، و همديگر را به حق سفارش كرده‌اند و همديگر را به شكيبائى سفارش كرده‌اند».

امام شافعى/ مى‌فرمايد: «اگر خداوند جز اين سوره هيچ برهان ديگرى بر مخلوقاتش فرود نمى‌آورد همين سوره براى آنان كافى بود».

امام بخارى/ در صحيح بخارى مى‌فرمايد:

«بَابٌ: العِلْمُ قَبْلَ القَوْلِ وَالعَمَلِ». «اين باب در باره آموختن علم قبل از گفتن و عمل كردن است».

زيرا خداوند متعال مى‌فرمايد:

﴿فَٱعۡلَمۡ أَنَّهُۥ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا ٱللَّهُ وَٱسۡتَغۡفِرۡ لِذَنۢبِكَ﴾ [محمد:19].

«پس بدان كه جز خدا هيچ معبود برحقى نيست و براى گناهانت طلب مغفرت كن».

مى‌بينيم كه قبل از گفتن و عمل كردن به فرا گرفتن علم امر فرموده است.

**پس خدايت رحمت كناد**، بدان كه آموختن مسائل سه‌گانه ذيل بر هر زن و مرد مسلمان واجب است:

**مسأله اول**: اينكه خداوند ما را آفريده و پرورش داده و روزى داده اما بيهوده نگذاشته است بلكه براى هدايت ما پيامبرى فرستاده است كه هركس از او پيروى كند داخل بهشت، و هركس نافرمانى‌اش را كند وارد دوزخ خواهد شد. لذا خداوند متعال مى‌فرمايد:

﴿إِنَّآ أَرۡسَلۡنَآ إِلَيۡكُمۡ رَسُولٗا شَٰهِدًا عَلَيۡكُمۡ كَمَآ أَرۡسَلۡنَآ إِلَىٰ فِرۡعَوۡنَ رَسُولٗا ١٥ فَعَصَىٰ فِرۡعَوۡنُ ٱلرَّسُولَ فَأَخَذۡنَٰهُ أَخۡذٗا وَبِيلٗا ١٦﴾ [المزمل: 15-16].

«ما به سوى شما پيامبرى فرستاده‌ايم كه بر شما گواه است همچنانكه به سوى فرعون هم پيامبرى فرستاديم، اما فرعون از آن پيامبر نافرمانى كرد، لذا او را به گير و دارى سخت فرو گرفتيم».

**مسأله دوم**: اينكه خداوند هرگز راضى نخواهد بود كه بنده‌اى، هيچ احدى را با او در عبادتش شريك گرداند، نه فرشته مقرب و نه پيامبر مرسلى را، لذا مى‌فرمايد: ﴿وَأَنَّ ٱلۡمَسَٰجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدۡعُواْ مَعَ ٱللَّهِ أَحَدٗا١٨﴾ [الجن: 18].

«و اينكه همه مسجدها خاص خداوند است، پس با خداوند هيچ احدى را (به عنوان پرستش) مخوان».

**مسأله سوم**: اينكه كسى كه خدا را به يگانگى بشناسد و از پيامبرش اطاعت كند هرگز براى او جائز نيست كه با كسانى كه با خدا و رسولش دشمن هستند دوستي بر قرار كند حتي اگر نزديكترين خويشاوندانش باشند.

لذا خداوند متعال مى‌فرمايد**:**

﴿لَّا تَجِدُ قَوۡمٗا يُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ يُوَآدُّونَ مَنۡ حَآدَّ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ وَلَوۡ كَانُوٓاْ ءَابَآءَهُمۡ أَوۡ أَبۡنَآءَهُمۡ أَوۡ إِخۡوَٰنَهُمۡ أَوۡ عَشِيرَتَهُمۡۚ أُوْلَٰٓئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ ٱلۡإِيمَٰنَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٖ مِّنۡهُۖ وَيُدۡخِلُهُمۡ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَاۚ رَضِيَ ٱللَّهُ عَنۡهُمۡ وَرَضُواْ عَنۡهُۚ أُوْلَٰٓئِكَ حِزۡبُ ٱللَّهِۚ أَلَآ إِنَّ حِزۡبَ ٱللَّهِ هُمُ ٱلۡمُفۡلِحُونَ ٢٢﴾ [الـمجادلة: 22].

«قومى را كه به خداوند و روز بازپسين ايمان داشته باشند نيابى‌كه با كسانى كه با خداوند و پيامبر او مخالفت مى‌ورزند دوستى كنند و لو آنكه پدرانشان يا فرزندانشان، يا برادرانشان يا خاندانشان باشند، اينانند كه - خداوند - در دلهايشان - نقش - ايمان نگاشته است، و به فيضى از جانب خويش استوارشان داشته است، و - ايشانرا - به بوستانهايى در آورد كه جويباران از فرودست آنها جارى است، جاودانه درآنند، هم خداوند از آنان خشنود، وهم آنان از او خشنودند، اينان لشكر خدايند، بدانيد كه لشكر خدا همانانند رستگاران».

**خدايت به طاعتش راه بنمايد:** بدان كه دين حنيف ابراهيمى اين است كه خدا را به يگانگى و با اخلاص و يكرنگى بپرستى اين است آن هدفى كه خداوند همه مردم را براى تحقق آن آفريده و بدان امر فرموده است، چنانكه مى‌فرمايد**:**

﴿وَمَا خَلَقۡتُ ٱلۡجِنَّ وَٱلۡإِنسَ إِلَّا لِيَعۡبُدُونِ ٥٦﴾ [الذاریات: 56].

«جن و انس را جز براى آنكه مرا بپرستند نيافريده‌ام».

معنى ﴿لِيَعۡبُدُونِ﴾ در آيه (يُوَحِّدُون) است، يعنى مرا به يكتايى بپرستند، بزرگترين و مهمترين چيزى كه خداوند بدان امر فرموده توحيد است، و توحيد يعنى خدا را به يكتايى پرستيدن، و بزرگترين چيزى كه از آن بازداشته شرك است، و شرك يعنى كس يا چيز ديگرى را با او به عنوان پرستش خواندن، لذا خداوند متعال مى‌فرمايد:

﴿وَٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ وَلَا تُشۡرِكُواْ بِهِۦ شَيۡ‍ٔٗا﴾ [النساء: 36].

«و خدا را بپرستيد و چيزى را با او شريك نكنيد».

**اگر از تو پرسيده شود: اصول سه‌گانه‌اى كه شناخت آن بر هر انسانى واجب است چيست؟**

**بگو**: 1- شناخت پروردگار 2- شناخت اسلام كه دين پسنديده پروردگار است و 3- شناخت پيامبرش حضرت محمد ص.

اصل اول:  
 شناخت پروردگار با دلايل

**ا**گر از تو پرسيده شود كه پروردگارت كيست؟ بگو: پروردگارم ذاتى است كه با نعمت‌هاى فراوانش مرا و ساير جهانيان را آفريده و پرورش داده است، او يگانه معبود من است كه جز او هيچ معبودى ندارم، لذا خداوند متعال مى‌فرمايد:

﴿ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ﴾

«هرگونه ثناء وستايشى ويژه پروردگار عالميان است».

جز خود پروردگار هر صنف ديگرى در اين جهان براى خودش عالمى است كه من نيز جزوى از يك عالم هستم.

**اگر از تو پرسيده شود**: **پروردگارت را چگونه شناختى؟**

**بگو:** با آيات و مخلوقاتش، از جمله مى‌توان به شب و روز و خورشيد و مهتاب به عنوان نمونه‌اى از آيات، و به آسمانها و زمين‌هاى هفتگانه و آنچه در آنها و در بين آنهاست به عنوان نمونه‌اى از مخلوقات خداى بزرگ اشاره كرد لذا خداوند متعال مى‌فرمايد**:**

﴿وَمِنۡ ءَايَٰتِهِ ٱلَّيۡلُ وَٱلنَّهَارُ وَٱلشَّمۡسُ وَٱلۡقَمَرُۚ لَا تَسۡجُدُواْ لِلشَّمۡسِ وَلَا لِلۡقَمَرِ وَٱسۡجُدُواْۤ لِلَّهِۤ ٱلَّذِي خَلَقَهُنَّ إِن كُنتُمۡ إِيَّاهُ تَعۡبُدُونَ ٣٧﴾ [فصلت: 37].

«و از نشانه‌هاى قدرت او شب و روز و خورشيد و ماه است، خورشيد و ماه را سجده نكنيد، بلكه خداوند را كه آنها را آفريده است سجده كنيد».

و نيز مى‌فرمايد**:**

﴿إِنَّ رَبَّكُمُ ٱللَّهُ ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٖ ثُمَّ ٱسۡتَوَىٰ عَلَى ٱلۡعَرۡشِۖ يُغۡشِي ٱلَّيۡلَ ٱلنَّهَارَ يَطۡلُبُهُۥ حَثِيثٗا وَٱلشَّمۡسَ وَٱلۡقَمَرَ وَٱلنُّجُومَ مُسَخَّرَٰتِۢ بِأَمۡرِهِۦٓۗ أَلَا لَهُ ٱلۡخَلۡقُ وَٱلۡأَمۡرُۗ تَبَارَكَ ٱللَّهُ رَبُّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ٥٤﴾ [الأعراف: 54].

«همانا پروردگار شما خداوند است كه آسمانها و زمين را در شش روز آفريد، سپس بر عرش - چنانكه خود مى‌داند - قرار گرفت، شب را به روز - و روز را به شب - مى‌پوشاند، و خورشيد و ماه و ستارگان را - آفريد - كه رام شده فرمان اويند، بدانيد كه خلق و امر صرفا از آن اوست، با بركت است خدايى كه پروردگار جهانيان است».

پروردگار همان معبود بر حق جهان است لذا مى‌فرمايد:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ ٱعۡبُدُواْ رَبَّكُمُ ٱلَّذِي خَلَقَكُمۡ وَٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِكُمۡ لَعَلَّكُمۡ تَتَّقُونَ ٢١ ٱلَّذِي جَعَلَ لَكُمُ ٱلۡأَرۡضَ فِرَٰشٗا وَٱلسَّمَآءَ بِنَآءٗ وَأَنزَلَ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءٗ فَأَخۡرَجَ بِهِۦ مِنَ ٱلثَّمَرَٰتِ رِزۡقٗا لَّكُمۡۖ فَلَا تَجۡعَلُواْ لِلَّهِ أَندَادٗا وَأَنتُمۡ تَعۡلَمُونَ ٢٢﴾ [البقرة: 21-22].

«اى مردم، پروردگارتان را كه شما و پشينيانتان را آفريده است بپرستيد تا پرهيزگار شويد، آنكه زمين را - همچون- زير انداز و آسمان را - همچون- سر پناه شما كرد، و از آسمان آبى فرو فرستاد، آنگاه بدان- انواع- ميوه‌ها براى روزى شما برآورد، پس آگاهانه براى او همتا نياوريد».

ابن كثير / مى‌فرمايد:

«خالق و آفريدگار همه اين مخلوقات يگانه ذاتى است كه شايسته و مستحق پرستش است».

انواع عبادت‌هايى كه خداوند دستور انجام آنرا صادر فرموده از قبيل (اسلام و) ايمان و احسان، خوف و رجاء، دعاء و توكل، شوق و حذر، خشوع و خشيت، انابت و استعانت، استعاذت و استغاثت ذبح و نذر و ديگر عبادت‌هايى كه خداوند به آن امر فرموده همه ويژۀ پروردگار يكتا است. لذا خداوند متعال مى‌فرمايد:

﴿وَأَنَّ ٱلۡمَسَٰجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدۡعُواْ مَعَ ٱللَّهِ أَحَدٗا ١٨﴾ [الجن: 18].

«و اينكه همه مسجدها خاص خداوند است پس با خداوند هيچ‌كس را به عنوانپرستش مخوان».

پس كسى كه اين عبادت‌ها يا جزئى از آنرا براى غير خدا انجام دهد مشرك و كافر است، لذا خداوند متعال مى‌فرمايد:

﴿وَمَن يَدۡعُ مَعَ ٱللَّهِ إِلَٰهًا ءَاخَرَ لَا بُرۡهَٰنَ لَهُۥ بِهِۦ فَإِنَّمَا حِسَابُهُۥ عِندَ رَبِّهِۦٓۚ إِنَّهُۥ لَا يُفۡلِحُ ٱلۡكَٰفِرُونَ ١١٧﴾ [المؤمنون: 117].

«و هركس با خداوند خدايى ديگر بپرستد كه در اين كار حجتى ندارد، جز اين نيست كه حسابش با پروردگارش است، آرى كافران رستگار نمى شوند».

و در حديث آمده است: «الدُّعَاءُ مُخُّ الْعِبَادَةِ» «دعاء مغز عبادت است».

لذا خداوند متعال مى‌فرمايد**:**

﴿وَقَالَ رَبُّكُمُ ٱدۡعُونِيٓ أَسۡتَجِبۡ لَكُمۡۚ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَسۡتَكۡبِرُونَ عَنۡ عِبَادَتِي سَيَدۡخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ ٦٠﴾ [غافر: 60].

«و پروردگارتان گويد: مرا به دعا خوانيد تا برايتان اجابت كنم، بيگمان كسانى كه از عبادت من استكبار مى‌ورزند به زودى با خوارى وارد دوزخ خواهند شد».

**دلیل خوف:** اين ارشاد الهی است:

﴿فَلَا تَخَافُوهُمۡ وَخَافُونِ إِن كُنتُم مُّؤۡمِنِينَ﴾ [آل‌عمران: 175].

«پس از آنان نترسيد و از من بترسيد اگر مؤمن هستيد».

**دليل اميد:** اين ارشاد بارى است:

﴿فَمَن كَانَ يَرۡجُواْ لِقَآءَ رَبِّهِۦ فَلۡيَعۡمَلۡ عَمَلٗا صَٰلِحٗا وَلَا يُشۡرِكۡ بِعِبَادَةِ رَبِّهِۦٓ أَحَدَۢا﴾ [الکهف: 110].

«حال هر آنكس كه اميد به لقاى پروردگارش بسته است، بايد كار نيكو پيشه كند و در پرستش پروردگارش كسى را شريك نياورد».

**دليل توكل**: اين فرموده باريتعالى است:

﴿وَعَلَى ٱللَّهِ فَتَوَكَّلُوٓاْ إِن كُنتُم مُّؤۡمِنِينَ﴾ [المائدة: 23].

«و بر خدا توكل كنيد اگر مؤمن هستيد».

﴿وَمَن يَتَوَكَّلۡ عَلَى ٱللَّهِ فَهُوَ حَسۡبُهُۥ﴾ [الطلاق: 3].

«پس هركس بر خدا توكل كند همو وى را كافى است».

**دليل شوق و حذر و خشوع:** اين ارشاد بارى است:

﴿إِنَّهُمۡ كَانُواْ يُسَٰرِعُونَ فِي ٱلۡخَيۡرَٰتِ وَيَدۡعُونَنَا رَغَبٗا وَرَهَبٗاۖ وَكَانُواْ لَنَا خَٰشِعِينَ﴾ [الأنبیاء: 90].

«زيرا آنها در كارهاى خير تعجيل مي‌كردند و در حال بيم و اميد ما را مى‌خواندند و هميشه به درگاه ما خاضع و خاشع بودند».

**دليل خشيت**: اين فرموده **بارى است:**

﴿فَلَا تَخۡشَوۡهُمۡ وَٱخۡشَوۡنِي﴾ [البقرة: 150].

«پس از آنان مترسيد و از من بترسيد».

**و دليل انابت**: اين ارشاد الهى است:

﴿وَأَنِيبُوٓاْ إِلَىٰ رَبِّكُمۡ وَأَسۡلِمُواْ لَهُۥ﴾ [الزمر: 54].

«به‌سوى پروردگارتان بازآييد و در برابر او تسليم شويد».

در حديث آمده است:

«وَإِذَا اسْتَعَنْتَ، فَاسْتَعِنْ بِاللهِ».

«و هرگاه ياري خواستى از خدا يارى بجوى».

**دليل استعاذت**: اين ارشاد بارى است:

﴿قُلۡ أَعُوذُ بِرَبِّ ٱلنَّاسِ ١ مَلِكِ ٱلنَّاسِ ٢...﴾ [سوره الناس].

«بگو: به پروردگار مردم پناه مى‌برم. فرمانرواى مردم».

**دليل استغاثه**: اين فرموده خداوندى است:

﴿إِذۡ تَسۡتَغِيثُونَ رَبَّكُمۡ فَٱسۡتَجَابَ لَكُم﴾ [الأنفال: 9].

«هنگامى را به ياد آوريد كه به پروردگار تان استغاثه و زارى مى‌كرديد و او دعاى شما را اجابت كرد».

**دليل ذبح**: اين ارشاد خداوندى است:

﴿قُلۡ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحۡيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ١٦٢ لَا شَرِيكَ لَهُۥۖ وَبِذَٰلِكَ أُمِرۡتُ وَأَنَا۠ أَوَّلُ ٱلۡمُسۡلِمِينَ ١٦٣﴾ [الأنعام: 162-163].

«بگو: نماز و نيايش من و زندگانى و مرگ من، براى خدا است كه پروردگار جهانيان است».

در حديث آمده است:

«لَعَنَ اللهُ مَنْ ذَبَحَ لِغَيْرِ اللهِ».

«خداوند لعنت كند كسى را كه براى غيرخدا ذبح كند».

**دليل نذر**: اين فرموده خداوند متعال است:

﴿يُوفُونَ بِٱلنَّذۡرِ وَيَخَافُونَ يَوۡمٗا كَانَ شَرُّهُۥ مُسۡتَطِيرٗا٧﴾ [الإنسان: 7].

«(آن بندگان نيكو) به نذر و عهد خود وفا مى‌كنند و از قهر خدا در روزى كه شر سختيش همه اهل محشر را فرا گيرد مى‌ترسند».

اصل دوم:  
 شناخت دين اسلام با دلايل

دين اسلام يعنى تسليم شدن براى خدا كه او را به يكتايى بپرستى، و از اوامرش پيروى كنى، و از شرك بيزارى جويي. و آن سه درجه دارد:

اسلام، و ايمان و احسان، كه هر درجه‌اى از خودش اركانى دارد.

درجه اول: **اسلام** است كه پنج ركن دارد:

1- گواهى دادن به اينكه جز خداى يگانه هيچ معبود برحقى نيست، و اينكه محمدص رسول خدا است.

2- برپاداشتن نماز. 3- دادن زكات. 4- و روزه ماه مبارك رمضان. 5- و حج بيت الله الحرام.

**دليل ركن اول**: اين فرموده خدوند متعال است:

﴿شَهِدَ ٱللَّهُ أَنَّهُۥ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ وَٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ وَأُوْلُواْ ٱلۡعِلۡمِ قَآئِمَۢا بِٱلۡقِسۡطِۚ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ ١٨﴾ [آل‌عمران: 18].

«خداوند كه در دادگرى استوار است و فرشتگان و عالمان - راستين - گواهى مى‌دهند كه معبود بر حقى جز او نيست. آرى، جز او كه پيروزمند فرزانه است معبود بر حقى نيست».

كلمه **﴿**لَآ إِلَٰهَ﴾ همه آنچه را كه جز خدا پرستيده مى‌شود نفى مى‌كند و (إِلاَّ اللهُ) هرگونه عبادتى را صرفا براى خداى يكتا و لاشريك ثابت مى‌كند. خدايى كه در پرستش او هيچ شريكى نيست، كما اينكه در ملك او هيچ شريك و همتايى نيست. آنچه اين مطلب را واضح و آشكار بيان مى‌كند اين فرموده خداوند متعال است:

﴿وَإِذۡ قَالَ إِبۡرَٰهِيمُ لِأَبِيهِ وَقَوۡمِهِۦٓ إِنَّنِي بَرَآءٞ مِّمَّا تَعۡبُدُونَ ٢٦ إِلَّا ٱلَّذِي فَطَرَنِي فَإِنَّهُۥ سَيَهۡدِينِ ٢٧﴾ [الزخرف: 26-27].

«اى رسول ما، به ياد آور وقتى را كه ابراهيم به پدر خود و قومش گفت: اى بت‌پرستان، من از معبودان شما سخت بيزارم جز آن خدايى را كه مرا آفريده و البته مرا هدايت خواهد كرد نمى‌پرستم و اين خداپرستى (و توحيد) را در همه ذريت او تا قيامت كلمه باقى گردانيد تا همه فرزندانش (به خداى يكتا) رجوع كنند».

و همچنين اين ارشاد خداوند بزرگ:

﴿يَٰٓأَهۡلَ ٱلۡكِتَٰبِ تَعَالَوۡاْ إِلَىٰ كَلِمَةٖ سَوَآءِۢ بَيۡنَنَا وَبَيۡنَكُمۡ أَلَّا نَعۡبُدَ إِلَّا ٱللَّهَ وَلَا نُشۡرِكَ بِهِۦ شَيۡ‍ٔٗا وَلَا يَتَّخِذَ بَعۡضُنَا بَعۡضًا أَرۡبَابٗا مِّن دُونِ ٱللَّهِۚ فَإِن تَوَلَّوۡاْ فَقُولُواْ ٱشۡهَدُواْ بِأَنَّا مُسۡلِمُونَ ٦٤﴾ [آل‌عمران: 64].

«بگو: اى اهل كتاب، بياييد تا بر سر سخنى كه بين ما و شما يكسان است بايستيم كه جز خداوند را نپرستيم و براى او هيچگونه شريكى نياوريم و هيچ كسى از ما ديگرى را بجاى خداوند به خدايى برنگيرد، و اگر رويگردان شدند بگوييد: شاهد باشيد كه ما فرمانبرداريم».

**و دليل گواهى دادن اينكه محمد** ص رسول خدا است اين ارشاد خداوندى است:

﴿لَقَدۡ جَآءَكُمۡ رَسُولٞ مِّنۡ أَنفُسِكُمۡ عَزِيزٌ عَلَيۡهِ مَا عَنِتُّمۡ حَرِيصٌ عَلَيۡكُم بِٱلۡمُؤۡمِنِينَ رَءُوفٞ رَّحِيمٞ ١٢٨﴾ [التوبة: 128].

«به‌راستى كه پيامبرى از ميان خودتان به‌سوى شما آمده است كه هر رنجى كه شما مى‌بريد براى او گران مى‌آيد، سخت هواخواه شماست و به مؤمنان رؤوف و مهربان است».

معناى گواهى دادن به اينكه محمد(ص) رسول خداست اين است كه در هر آنچه ما را امر فرموده از ايشان اطاعت كنيم، و به هر آنچه خبر داده يقين و باور داشته باشيم، و از هر آنچه ما را بازداشته باز ايستيم، و اينكه پرستش خدا جز به روشى كه ايشان بيان فرموده‌اند انجام نگيرد.

**و دليل نماز و زكات و تفسير درست توحيد:** در اين آيه كريمه متبلور است:

﴿وَمَآ أُمِرُوٓاْ إِلَّا لِيَعۡبُدُواْ ٱللَّهَ مُخۡلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ حُنَفَآءَ وَيُقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَيُؤۡتُواْ ٱلزَّكَوٰةَۚ وَذَٰلِكَ دِينُ ٱلۡقَيِّمَةِ ٥﴾ [البینة: 5].

«جز اين فرمان نيافته بودند كه خداوند را بپرستند و پاكدينانه، دين خود را براى او خالص دارند و نماز را برپادارند، وزكات را بپردازند، و اين دين استوار است».

**دليل روزه**: اين آيه كريمه است: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ كُتِبَ عَلَيۡكُمُ ٱلصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِكُمۡ لَعَلَّكُمۡ تَتَّقُونَ ١٨٣﴾ [البقرة: 183].

«اى مؤمنان! بر شما روزه فرض گرديده همچنانكه بر كسانى كه پيش از شما بودند فرض شده بود، تا كه تقوا پيشه كنيد».

**و دليل حج**: اين ارشاد الهى است: ﴿وَلِلَّهِ عَلَى ٱلنَّاسِ حِجُّ ٱلۡبَيۡتِ مَنِ ٱسۡتَطَاعَ إِلَيۡهِ سَبِيلٗاۚ وَمَن كَفَرَ فَإِنَّ ٱللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ ٱلۡعَٰلَمِين﴾ [آل‌عمران: 97].

«و خداى را برمردم حج خانه‌ى كعبه فرض است البته بر هر كسى كه توانايى رسيدن به آنجا را داشته باشد و هركس كه كفر (و انكار) ورزد (بداند كه) خداوند از جهانيان بى‌نياز است».

درجه دوم:

ايمان است كه هفتاد و چند شاخه دارد كه بلند‌ترين آن گفتن لاإله إلا الله و پايين‌ترين آن دوركردن اسباب اذيت از راه است، و حياء شاخه‌اى از ايمان است.

**اركان آن شش تا است**: اينكه به خدا و فرشتگان و كتابها و پيامبران الهى و همچنين به روز قيامت و تقدير اعم از خوب و بد آن ايمان داشته باشى.

**دليل اركان ششگانه مذكور،** اين ارشاد خداوندى است:

﴿لَّيۡسَ ٱلۡبِرَّ أَن تُوَلُّواْ وُجُوهَكُمۡ قِبَلَ ٱلۡمَشۡرِقِ وَٱلۡمَغۡرِبِ وَلَٰكِنَّ ٱلۡبِرَّ مَنۡ ءَامَنَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ وَٱلۡمَلَٰٓئِكَةِ وَٱلۡكِتَٰبِ وَٱلنَّبِيِّ‍ۧنَ﴾ [البقرة: 177].

«نيكى آن نيست كه رويتان را به‌سوى مشرق و مغرب آوريد بلكه نيكى آن است كه بنده به خداوند و روز بازپسين و فرشتگان وكتب آسمانى و پيغمبران ايمان داشته باشد».

**و دليل تقدير:** اين ارشادخداوندى است:

﴿إِنَّا كُلَّ شَيۡءٍ خَلَقۡنَٰهُ بِقَدَرٖ ٤٩﴾ [القمر: 49].

«ما هر چيزى را به اندازه آفريديم».

درجه سوم:

**احسان** است كه فقط يك ركن است، و آن اينكه خدا را طورى بپرستى كه گويا او را مى‌بينى، چون اگر تو او را نمى‌بينى يقيناً او ترا مى‌بيند، بدليل اين فرموده خداوند كه:

﴿إِنَّ ٱللَّهَ مَعَ ٱلَّذِينَ ٱتَّقَواْ وَّٱلَّذِينَ هُم مُّحۡسِنُونَ ١٢٨﴾ [النحل: 128]

«به درستيكه خداوند با پرهيزگاران ونيكو كاران است».

و اين ارشاد الهى:

﴿وَتَوَكَّلۡ عَلَى ٱلۡعَزِيزِ ٱلرَّحِيمِ ٢١٧ ٱلَّذِي يَرَىٰكَ حِينَ تَقُومُ ٢١٨ وَتَقَلُّبَكَ فِي ٱلسَّٰجِدِينَ ٢١٩ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡعَلِيمُ ٢٢٠﴾ [الشعراء: 217-220].

«و بر (خداوند) پيروزمند مهربان توكل كن همان كه تورا به هنگامى‌كه (براى عبادت) برمى‌خيزى مى‌بيند و نيز تحولت را در (نماز از حالتى به حالت ديگر) ميان نمازگذاران، چرا كه او شنواى دانا است».

و همچنين اين فرموده خداوند بزرگ:

﴿وَمَا تَكُونُ فِي شَأۡنٖ وَمَا تَتۡلُواْ مِنۡهُ مِن قُرۡءَانٖ وَلَا تَعۡمَلُونَ مِنۡ عَمَلٍ إِلَّا كُنَّا عَلَيۡكُمۡ شُهُودًا إِذۡ تُفِيضُونَ فِيهِ﴾ [یونس: 61].

«اي رسول ما (بدان كه تو) در هيچ حالي نباشى و هيچ آيه‌ای از قرآن تلاوت نكنى و به هيچ عملى تو و امتت وارد نشويد مگر آنكه ما همان لحظه شمارا مشاهده مى‌كنيم».

**و دليل از سنت**: حديث مشهور جبريل است كه از عمر بن خطاب س نقل شده كه فرمودند:

«بَيْنَمـا نَحْنُ جُلُوسٌ عِنْدَ رَسُول الله ذَاتَ يَومٍ، إذْ طَلَعَ عَلَينا رَجُلٌ شَديدُ بَياضِ الثِّيابِ، شَديدُ سَوَادِ الشَّعْرِ، لا يُرَى عَلَيهِ أثَرُ السَّفَرِ، وَلا يَعْرِفُهُ مِنَّا أحَدٌ، حَتَّى جَلَسَ إِلَى النَّبيّ ، فَأَسْنَدَ رُكْبَتَيهِ إِلَى رُكْبتَيهِ، وَوَضعَ كَفَّيهِ عَلَى فَخِذَيهِ، وَقالَ: يَا مُحَمَّدُ، أخْبرني عَنِ الإسلامِ، فَقَالَ رَسُول الله : الإسلامُ: أنْ تَشْهدَ أنْ لا إلهَ إلاَّ اللهوأنَّ مُحمَّداً رسولُ الله، وتُقيمَ الصَّلاةَ، وَتُؤتِيَ الزَّكَاةَ، وَتَصومَ رَمَضَانَ، وَتَحُجَّ البَيتَ إن اسْتَطَعْتَ إِلَيْهِ سَبيلاً . قَالَ: صَدَقْتَ . فَعَجِبْنَا لَهُ يَسْأَلُهُ وَيُصَدِّقهُ ! قَالَ: فَأَخْبرنِي عَنِ الإِيمَـانِ . قَالَ: أنْ تُؤمِنَ باللهِ، وَمَلائِكَتِهِ، وَكُتُبهِ، وَرُسُلِهِ، وَاليَوْمِ الآخِر، وتُؤْمِنَ بالقَدَرِ خَيرِهِ وَشَرِّهِ. قَالَ: صَدقت. قَالَ: فأَخْبرني عَنِ الإحْسَانِ . قَالَ: أنْ تَعْبُدَ اللهَ كَأنَّكَ تَرَاهُ فإنْ لَـمْ تَكُنْ تَرَاهُ فإنَّهُ يَرَاكَ. قَالَ: فَأَخْبِرني عَنِ السَّاعَةِ. قَالَ: مَا المَسْؤُولُ عَنْهَا بأعْلَمَ مِنَ السَّائِلِ. قَالَ: فأخبِرني عَنْ أمَاراتِهَا . قَالَ: أنْ تَلِدَ الأَمَةُ رَبَّتَهَا، وأنْ ترَى الـحُفَاةَ العُرَاةَ العَالَةَ رِعَاءَ الشَّاءِ يَتَطَاوَلُونَ في البُنْيَانِ. ثُمَّ انْطَلقَ فَلَبِثْتُ مَلِيّاً، ثُمَّ قَالَ: يَا عُمَرُ، أَتَدْري مَنِ السَّائِلُ؟ قُلْتُ: اللهُ ورسُولُهُ أعْلَمُ . قَالَ: إنَّهُ جِبْريلُ أَتَاكُمْ يعْلِّمُكُمْ أمْرَ دِينكُمْ».

«در حالى‌كه ما خدمت پيامبر نشسته بوديم ناگهان مردى بر ما ظاهر شد كه لباسهايش به شدت سفيد و موهايش شديداً سياه بود، هيچ نشانه‌اى از آثار سفر بر او ديده نمى‌شد و نه هم كسى از ما او را مى‌شناخت، جلو پيامبر همچنانكه پيامبر نشسته بودند دو زانو نشست و زانوهايش را به زانوهاى چسپاند و دستهايش را بر رانهايش گذاشت و گفت: اى محمد، از اسلام مرا خبر ده. فرمودند: اينكه گواهى دهى كه هيچ معبود بر حقى جز خداى يگانه وجود ندارد و اينكه محمد فرستاده خداست، و نماز را برپادارى و زكات بپردازى و ماه رمضان را روزه بگيرى و اگر توانايى داشتى حج خانه خدا كنى. گفت: راست گفتى، تعجب كرديم كه چگونه هم از ايشان مى‌پرسد و هم تصديق مى‌كند، گفت: از ايمان مرا خبر ده؟ فرمودند: اينكه به خدا و فرشتگان و كتابها و رسولانش و به روز قيامت و به تقدير أعم از خير و شر آن ايمان و باور داشته باشى، گفت: از احسان مرا خبر ده. فرمودند: اينكه خدا را طورى بپرستى كه گويا او را مى‌بينى چون اگر تو او را نمى‌بينى او قطعا ترا مى‌بيند، گفت: از قيامت مرا خبر ده. فرمودند: در اين باره سؤال‌شونده از سؤال‌كننده بيشتر نمى‌داند، گفت: از نشاني‌هاى آن مرا خبر ده، فرمودند: اينكه كنيز ارباب خودش را بزايد، و اينكه ببينى چوپانان تنگدست با پاى لخت و عريان در ساختمانها بر يكديگر فخر مى‌ورزند. راوى مى‌گويد: آنگاه راهش را كشيد و رفت، ما اندكى درنگ كرديم آنگاه حضرت فرمودند: اى عمر! آيا مى‌دانيد سؤال كننده كى بود؟ گفتيم: خدا و رسولش داناترند، فرمودند: اين جبريل بود كه آمد تا امر دينتان را به شما بياموزاند».

اصل سوم:  
شناخت پيامبرمان حضرت محمد است

ايشان محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب بن هاشم هستند كه هاشم از قريش و قريشى‌ها عرب و از نسل حضرت اسماعيل فرزند حضرت ابراهيم خليل – عليه وعلى نبينا أفضل الصلاة وأتم التسليم – هستند، ايشان شصت و سه سال عمر كردند، كه چهل سال آن پيش از بعثت و بيست و سه سال ديگر زندگى بعثت بود، ايشان پيامبر و رسول بودند، با ﴿ٱقۡرَأۡ**﴾** نبوت و با ﴿ٱلۡمُدَّثِّرُ**﴾** رسالت به ايشان ابلاغ شد، كه در آن زمان در مكه تشريف داشتند، خداوند ايشان را فرستاد تا كه مردم را از شرك باز داشته و به سوى توحيد و يكتاپرستى بخواند، بدليل اين ارشاد خداوندى كه:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلۡمُدَّثِّرُ ١ قُمۡ فَأَنذِرۡ ٢ وَرَبَّكَ فَكَبِّرۡ ٣ وَثِيَابَكَ فَطَهِّرۡ ٤ وَٱلرُّجۡزَ فَٱهۡجُرۡ ٥ وَلَا تَمۡنُن تَسۡتَكۡثِرُ ٦ وَلِرَبِّكَ فَٱصۡبِرۡ ٧﴾ [المدثر: 1-7].

«اى مرد جامه برخود پچيده! برخيز و هشدار ده و پروردگارت را تكبير گوى و دامنت را پاكيزه بدار و از آلايش - شرك – بپرهيز و بخششى مكن كه پاداش بزرگتر بخواهى و در راه پروردگارت شكيبايى كن».

معناى: ﴿قُمۡ فَأَنذِرۡ﴾ يعنى از شرك بترسان و به سوى توحيد فراخوان، و ﴿وَرَبَّكَ فَكَبِّرۡ﴾ يعنى باتوحيد ويكتا پرستى او را تعظيم كن و بزرگ بدار و ﴿وَثِيَابَكَ فَطَهِّرۡ﴾ يعنى اعمال خويش را از شرك پاك گردان، ﴿وَٱلرُّجۡزَ فَٱهۡجُرۡ﴾ رجز يعنى بتها، و ترك بتها يعنى بيزارى از بتها و بت پرستان.

ده سال تمام به همين منوال مردم را بسوى توحيد مى‌خواندند، پس از ده سال ايشان به معراج يعنى آسمان فراخوانده شدند و نماز‌هاى پنج‌گانه فرض گرديد، سه سال در مكه نماز خواندند، و سپس مأمور گرديدند كه به مدينه هجرت كنند هجرت از سرزمين شرك به سرزمين اسلام منتقل شدن است.

**هجرت بر اين امت فرض است** كه از سرزمين شرك به سرزمين اسلام كوچ كنند و اين فريضه تا قيامت ادامه دارد([[1]](#footnote-1)).

**به دليل*:*** اين فرموده خداوند:

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ تَوَفَّىٰهُمُ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ ظَالِمِيٓ أَنفُسِهِمۡ قَالُواْ فِيمَ كُنتُمۡۖ قَالُواْ كُنَّا مُسۡتَضۡعَفِينَ فِي ٱلۡأَرۡضِۚ قَالُوٓاْ أَلَمۡ تَكُنۡ أَرۡضُ ٱللَّهِ وَٰسِعَةٗ فَتُهَاجِرُواْ فِيهَاۚ فَأُوْلَٰٓئِكَ مَأۡوَىٰهُمۡ جَهَنَّمُۖ وَسَآءَتۡ مَصِيرًا ٩٧ إِلَّا ٱلۡمُسۡتَضۡعَفِينَ مِنَ ٱلرِّجَالِ وَٱلنِّسَآءِ وَٱلۡوِلۡدَٰنِ لَا يَسۡتَطِيعُونَ حِيلَةٗ وَلَا يَهۡتَدُونَ سَبِيلٗا ٩٨ فَأُوْلَٰٓئِكَ عَسَى ٱللَّهُ أَن يَعۡفُوَ عَنۡهُمۡۚ وَكَانَ ٱللَّهُ عَفُوًّا غَفُورٗا ٩﴾ [النساء: 97-98].

«كسانى كه فرشتگان جانشان را مى‌گيرند، درحاليكه آنان برخود ستم روا داشته‌اند، به ايشان گويند: در چه حال بوديد؟ گويند: ما در سرزمين خود مستضعف بوديم. گويند: آيا سرزمين خداوند فراخ نبود كه بتوانيد در آن -به هر كجا كه خواهيد- هجرت كنيد؟ سرا و سرانجام اينان جهنم است و بد سرانجامى است مگر مردان و زنان و كودكان مستضعفى كه نمى‌توانند چاره‌اى بينديشند و راه به جايى نمى‌برند، اينان را باشد كه خداوند ببخشايد، و خداوند بخشاينده آمرزگار است».

**وبه دليل**: اين ارشاد خداوندى:

﴿يَٰعِبَادِيَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِنَّ أَرۡضِي وَٰسِعَةٞ فَإِيَّٰيَ فَٱعۡبُدُونِ ٥٦﴾ [العنکبوت: 56].

«اى بندگان من كه ايمان آورده ايد! بدانيد كه زمين من گسترده است پس فقط مرا بپرستيد».

امام بغوي / مى‌فرمايد:

«سبب نزول اين آيه مسلمانانى هستند كه در مكه بودند و هنوز هجرت نكرده بودند خداوند آنانرا اهل ايمان خطاب فرمود».

**و دليل بر هجرت از سنت نبوى**: اين فرموده پيامبر اكرم ص است كه:

«لا تَنْقَطِعُ الْهِجْرَةُ حَتَّى تَنْقَطِعَ التَّوْبَةُ، وَلا تَنْقَطِعُ التَّوْبَةُ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهَا».

«هجرت قطع نمى‌شود تا زمانيكه توبه قطع شود و توبه قطع نمى‌شود تا اينكه خورشيد از مغرب طلوع كند».

هنگامى كه پيامبر ص در مدينه مستقر گرديدند به بقيه‌ی احكام اسلام نيز مأموريت يافتند، مثل زكات و روزه و حج و اذان و جهاد و امر به معروف و نهى از منكر و احكام ديگر.

ده سال در اين راستا جانفشانى كردند تا اينكه وفات نمودند - صلوات الله وسلامه عليه- اما دين ايشان قائم و دائم خواهد بود خلاصه‌اش اين است كه هيچ خيرى نبوده مگر اينكه امت را بدان راهنمايى فرموده و هيچ شرّى نبوده مگر اينكه امت را از آن برحذر داشته است، بزرگترين خيرى كه مردم را بدان راهنمايى فرموده اول توحيد است و بعد هر آنچه كه خداوند آن را دوست دارد و مى‌پسندد، و بدترين شرى كه امت را از آن برحذر داشته اول شرك است و بعد هرآنچه كه خداوند آنرا ناپسند مى‌دارد، خداوند ايشان را به سوى همه انسانها و جنات فرستاده و اطاعت ايشان را بر همگان فرض گردانيده است.

**دليلش**: اين ارشاد خداوندى است:

﴿قُلۡ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ إِنِّي رَسُولُ ٱللَّهِ إِلَيۡكُمۡ جَمِيعًا﴾ [الأعراف: 158].

«بگو: اى مردم، بدرستيكه من فرستاده خدا به سوى همه شما هستم».

و خداوند دين را بوسيله ايشان تكميل فرموده چنانكه مى‌فرمايد:

﴿ٱلۡيَوۡمَ أَكۡمَلۡتُ لَكُمۡ دِينَكُمۡ وَأَتۡمَمۡتُ عَلَيۡكُمۡ نِعۡمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ ٱلۡإِسۡلَٰمَ دِينٗا﴾ [المائدة: 3].

«امروز دين شما را برايتان به كمال رساندم و نعمتم را بر شما تمام كردم و دين اسلام را براى شما پسنديدم».

**دليل وفات حضرتش**: اين ارشاد خداوند است:

﴿إِنَّكَ مَيِّتٞ وَإِنَّهُم مَّيِّتُونَ ٣٠ ثُمَّ إِنَّكُمۡ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ عِندَ رَبِّكُمۡ تَخۡتَصِمُونَ ٣١﴾ [الزمر:30].

«- اى رسول عزيز ما- شخص تو و همه خلق البته به مرگ از دنيا خواهيد رفت آنگاه روز قيامت همه در پيشگاه عدل پروردگار خويش دادخواهى مى‌كنید».

**بطور قطع انسانها پس از مردن برانگيخته خواهند** **شد.**

**به دليل اينكه**: خداوند متعال مى‌فرمايد:

﴿مِنۡهَا خَلَقۡنَٰكُمۡ وَفِيهَا نُعِيدُكُمۡ وَمِنۡهَا نُخۡرِجُكُمۡ تَارَةً أُخۡرَىٰ ٥٥﴾ [طه: 55].

«از آن (**خاك**) شمارا آفريده‌ايم و به آن بازتان مى‌گردانيم و بارديگر از آن بيرونتان مى‌آوريم».

و نيز مى‌فرمايد:

﴿وَٱللَّهُ أَنۢبَتَكُم مِّنَ ٱلۡأَرۡضِ نَبَاتٗا ١٧ ثُمَّ يُعِيدُكُمۡ فِيهَا وَيُخۡرِجُكُمۡ إِخۡرَاجٗا ١٨﴾ [نوح: 17-18].

«وخداوند شمارا مانند گياهى از زمين روياند سپس شما را به آن باز مى‌گرداند و به بيرون آوردني شما را بيرون ميآورد. و آنگاه پس از برانگيخته شدن و مطابق آنچه عمل كرده‌اند پاداش داده خواهند شد».

لذا خداوند متعال مى‌فرمايد:

﴿وَلِلَّهِ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِ لِيَجۡزِيَ ٱلَّذِينَ أَسَٰٓـُٔواْ بِمَا عَمِلُواْ وَيَجۡزِيَ ٱلَّذِينَ أَحۡسَنُواْ بِٱلۡحُسۡنَى ٣١﴾ [النجم: 31].

«و آنچه در آسمانها و زمين است از آن خداوند است، تا سرانجام بدكرداران را بر وفق كار و كردارشان جزا دهد و نيكو كاران را به پاداش نيكو (بهشت) جزا دهد».

كسى‌كه منكر برانگيخته شدن بعد از مرگ باشد كافر است.

**به دليل اينكه**: خداوند متعال مى‌فرمايد:

﴿زَعَمَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ أَن لَّن يُبۡعَثُواْۚ قُلۡ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتُبۡعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ بِمَا عَمِلۡتُمۡۚ وَذَٰلِكَ عَلَى ٱللَّهِ يَسِيرٞ ٧﴾ [التغابن: 7].

«كافران پنداشته‌اند كه هرگز برانگيخته نمى‌شوند، بگو آرى سوگند به پروردگارم كه برانگيخته خواهيد شد سپس از (حقيقت) آنچه كرده ايد آگاهتان كنند و اين بر خداوند آسان است».

خداوند متعال همه پيامبران را مبعوث فرموده است تا آنكه مژده‌دهنده و بيم‌دهنده باشند.

**به دليل اينكه** مى‌فرمايد:

﴿رُّسُلٗا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى ٱللَّهِ حُجَّةُۢ بَعۡدَ ٱلرُّسُلِ﴾ [النساء: 164].

«پيامبرانى - فرستاديم -كه مژده دهنده و بيم دهنده‌اند، تا آنكه براى مردم - پس از آمدن پيامبر- هيچ عذر و بهانه‌اى نماند».

**اولين پيامبر** حضرت نوح و آخرين آنان حضرت محمدص است كه ايشان خاتم پيامبران هستند.

**دليل اينكه**: حضرت نوح÷ اولين پيامبر است اين ارشاد خداوندى است:

﴿إِنَّآ أَوۡحَيۡنَآ إِلَيۡكَ كَمَآ أَوۡحَيۡنَآ إِلَىٰ نُوحٖ وَٱلنَّبِيِّ‍ۧنَ مِنۢ بَعۡدِهِۦ﴾ [النساء: 163].

«ما به تو وحى فرستاديم همچنانكه به نوح و پيامبران بعد از او وحى فرستاديم».

از نوح ÷ محمد ص هر پيامبرى كه بسوى هر قوم و أمتى فرستاده شده آنان را به پرستش خداى يكتا فراخوانده وازپرستش طاغوت باز داشته است.

**به دليل**: اينكه خداوند مى‌فرمايد:

﴿وَلَقَدۡ بَعَثۡنَا فِي كُلِّ أُمَّةٖ رَّسُولًا أَنِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ وَٱجۡتَنِبُواْ ٱلطَّٰغُوت﴾ [النحل: 36].

«و به راستى كه درميان هر امت پيامبرى برانگيختيم (تا بگويند) كه خداوند را بپرستيد و از طاغوت پرهيز كنيد».

خداوند بر همه بندگان ايمان به خدا و كفر به طاغوت را واجب گردانيده است.

ابن قيم / مى‌فرمايد: (معنى الطاغوت ما تجاوز به العبد حدّه من معبود أو متبوع أو مطاع).

«معناى طاغوت اين است كه بنده در پرستش معبود يا اتباع متبوع يا اطاعت مطاعى از حد مجاز بگذرد».

طاغوت‌ها زيادند كه در رأس همه پنج تا قرار دارد:

1- ابليس ملعون 2- كسى كه پرستيده شود و او از اين عمل راضى باشد 3- كسى كه مردم را به پرستش خودش ترغيب كند 4- كسى كه دانستن جزئى از علم غيب را مدعى باشد. 5- و كسى كه خلاف حكم خداوند حكم كند (حكم به غير ما أنزل الله کند).

لذا خداوند متعال مى‌فرمايد:

﴿لَآ إِكۡرَاهَ فِي ٱلدِّينِۖ قَد تَّبَيَّنَ ٱلرُّشۡدُ مِنَ ٱلۡغَيِّۚ فَمَن يَكۡفُرۡ بِٱلطَّٰغُوتِ وَيُؤۡمِنۢ بِٱللَّهِ فَقَدِ ٱسۡتَمۡسَكَ بِٱلۡعُرۡوَةِ ٱلۡوُثۡقَىٰ لَا ٱنفِصَامَ لَهَاۗ وَٱللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ٢٥٦﴾ [البقرة: 256].

«در كار دين اكراه روا نيست چرا كه راه از بيراهه به روشنى آشكار شده است پس هركس كه به طاغوت كفر ورزد و به خداوند ايمان آورد به راستى كه به دستاويز استوارى دست زده است كه گسستى ندارد و خداوند شنواى داناست».

و معناى لاإله إلا الله همين است، در حديث است كه: «رَأْسُ الأَمْرِ: الإِسْلامُ، وَعَمُودُهُ الصَّلاةُ، وَذِرْوَةُ سَنَامِهِ الْـجِهَادُ فِي سَبِيلِ الله».

«در رأس همه امور اسلام قرار دارد، ستون آن نماز و قله افتخارات آن جهاد في سبيل‌الله است».

**والله أعلم.**

1. - حديث «لا هجرة بعد الفتح». تفاصيلی دارد. (مترجم). [↑](#footnote-ref-1)